**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص687**

بخش حكمت‏هاى شگفتى‏آور از سخنان امير المؤمنين عليه السلام‏

(در اين فصل برخى از سخنان برگزيده شگفتى‏آور امام را مى‏آوريم كه احتياج به تفسير و تحليل دارد).

(4001)

1- روايتى از امام‏

اشاره به ظهور امام زمان عليه السلام‏

چون آنگونه شود، پيشواى دين‏[[1]](#footnote-1) قيام كند، پس مسلمانان پيرامون او چونان ابر پاييزى گرد آيند.

( «يعسوب» يعنى بزرگ مسلمانان، و «قزع» يعنى ابرهاى پاييزى)

(80193- 80148) (4002)

2- روايتى ديگر از امام‏

سخنورى‏

اين سخنران، زبردست ماهرى است‏[[2]](#footnote-2).

( «شحشح» يعنى مهارت دارد، به كسى كه خوب حرف مى‏زند يا خوب راه مى‏رود گويند، ولى در موارد ديگر «شحشح» يعنى فردى بخيل)

(80222- 80194) (4003)

3- روايتى ديگر از امام‏

پرهيز از دشمنى كردن‏

دشمنى، رنج‏ها و سختى‏هايى هلاك كننده دارد (80229- 80223).

( «قحم» يعنى مهلكه‏ها، زيرا دشمنى آنان را به هلاكت مى‏رساند، و به معنى سختى‏ها نيز آمده كه مى‏گويند «قحمة الاعراب»، يعنى روزگار سختى و گرسنگى عرب‏ها به گونه‏اى كه اموالشان تمام مى‏شود (80255- 80230)، و معنى «تقحم» همين است كه مى‏گويند خشكسالى روستاييان را به سرزمين‏هاى سبز و آباد كشانده است) (80274- 80256).

(4004)

4- روايتى ديگر از امام‏

سرپرستى زنان‏

چون زنان بالغ شوند، خويشاوندان پدرى براى سرپرستى آنان سزاوارترند (80285- 80275).

منظور از «نص» آخرين درجه هر چيز است، مانند «نص» در سير، كه به معنى آخرين مرحله توانايى مركب است، هنگامى كه مى‏گوييم، «نصصت الرجل عن الآمر» آنقدر سؤال از كسى بشود كه آنچه مى‏داند بيان كند (80315- 80286)، بنا بر اين «نص الحقاق» بمعنى رسيدن به مرحله بلوغ است كه پايان دوره كودكى است، اين جمله از فصيح‏ترين كنايات و شگفت آورترين آنها است (80342- 80316)، منظور امام اين است، هنگامى كه زنان باين مرحله برسند «عصبه»: مردان خويشاوند پدرى كه محرم آنان هستند، مانند برادر، و عمو، به حمايت آنها سزاوارتر از مادرند، و هم چنين در انتخاب همسر براى آنها (80364- 80343)، و منظور از حقاق مخالفت و درگيرى مادر، با عصبه، در مورد اين زن است، به طورى كه هر كدام به ديگرى مى‏گويد: من از تو احق هستم (80393- 80365)، گفته مى‏شود:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) يعسوب: يعنى رهبر و ملكه زنبور عسل، در اينجا يعنى رهبر امت اسلام.

(2) منظور، صعصعة بن صوحان است كه از ياران خاص امام عليه السلام بود و سخنران با مهارتى بود، مغيرة بن شعبه به دستور معاويه او را تبعيد كرد و در سال 60 هجرى در تبعيدگاه خود درگذشت.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 689

«حاققته حقاقا» بمعنى رشد عقلى است، يعنى به مرحله‏اى برسد كه حقوق و احكام در باره او اجرا شود، اما آن كس كه نص الحقائق نقل كرده منظورش از حقايق، جمع «حقيقت» است (80425- 80394). اين بود معنايى كه «ابو عبيد قاسم بن سلام»[[3]](#footnote-3) براى اين جمله كرده است، اما نظر من اين است كه منظور از «نص الحقاق» اين است كه زن به مرحله‏اى برسد كه جائز باشد تزويج كند، و اختياردار حقوق خود شود، اين در حقيقت تشبيه به «حقاق» در شتر است (80458- 80426) چرا كه «حقاق» جمع حقه و «حق» است به معنى شترى كه سه سالش تمام و آماده بهره‏بردارى است.

«حقائق» نيز جمع حقه است (80495- 80459)، بنا بر اين هر دو تعبير به يك معنى باز مى‏گردد، هر چند معنى دوم به روش عرب شبيه‏تر است (80510- 80496).

(4005)

5- روايتى ديگر از امام‏

تأثير ايمان در روح‏

ايمان نقطه‏اى نورانى در قلب پديد آورد كه هر چه ايمان رشد كند آن نيز فزونى يابد (80525- 80511).

(لمظة نقطه سياه يا سفيد است، مى‏گويند فرس المظ، يعنى اسبى كه در لب او نقطه سپيدى باشد)

(80544- 80526) (4006)

6- روايتى ديگر از امام‏

ضرورت پرداخت زكات‏

هر گاه انسان طلبى دارد كه نمى‏داند وصول مى‏شود يا نه، پس از دريافت آن واجب است زكات آن را براى سالى كه گذشته، بپردازد (80563- 80545).

مى‏گويم: (بنا بر اين «دين ظنون» آن است كه طلب كار نمى‏داند آيا مى‏تواند از بدهكار وصول كند يا نه؟ گويا طلب كار در حال ظن و گمان است، گاهى اميد دارد كه بتواند آن را بستاند، و گاهى اميد دارد كه بتواند آن را بستاند، و گاهى نه، اين از فصيح‏ترين سخنان است، همچنين هر كارى كه طالب آن هستى و نمى‏دانى در چه موضعى نسبت به آن خواهى بود، آن را «ظنون» گويند (80606- 80564). و گفته اعشى شاعر عرب از همين باب است، آنجا كه مى‏گويد: «چاهى كه معلوم نيست آب دارد يا نه، و از محلى كه باران گير باشد دور است، نمى‏شود آن را همچون فرات، كه پر از آب است، و كشتى و شناگر ماهر را از پا در مى‏آورد، قرار داد» (80629- 80607) «جد» چاه قديمى بيابانى را گويند، و ظنون آن است كه معلوم نيست آب دارد يا نه) (80645- 80630).

(4007)

7- روايتى ديگر از امام‏

(وقتى لشكرى را در راه جنگ مشايعت مى‏كرد فرمود)

اخلاق نظامى‏

تا مى‏توانيد از زنان دورى كنيد

(80659- 80646) مى گويم: (معنى اين سخن آن كه از ياد زنان و توجه دل به آنها در هنگام جنگ، اعراض كنيد، و از نزديكى با آنان امتناع ورزيد، چه اينكه اين كار بازوان حميت را سست، و در تصميم شما خلل ايجاد مى‏نمايد، و از حركت سريع، و كوشش در جنگ باز مى‏دارد (80695- 80660)، هر كس كه از چيزى امتناع ورزد گفته مى‏شود «عذب عنه» و «عازب» و «عذوب» به معنى كسى است كه از خوردن و آشاميدن امتناع مى‏ورزد) (80712- 80696).

(4008)

8- روايتى ديگر از امام‏

اميد به پيروزى‏

مسلمان چونان تيراندازى ماهرى است كه انتظار دارد، در همان نخستين تيراندازى پيروز گردد (80723- 80713).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) ابو عبيد بن هروى از دانشمندان فقه و حديث و ادب بود كه در سال 222 هجرى در گذشت.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 691

مى‏گويم: (ياسرون، كسانى هستند كه با تيرها بر سر شترى مسابقه مى‏دهند، و فالج، يعنى چيره دست پيروز، مى‏گويند. قد فلج عليهم و فلجهم. يعنى بر آنان پيروز شدند، و آنان را مغلوب كردند، و راجز[[4]](#footnote-4) مى‏گويد: چيره دستى را ديدم كه پيروز شد.)

(80748- 80724) (4009)

9- روايتى ديگر از امام‏

جهاد پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم‏

هر گاه آتش جنگ شعله مى‏كشيد، ما به رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم پناه مى‏برديم، كه در آن لحظه كسى از ما همانند پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم به دشمن نزديك‏تر نبود (80768- 80749).

(وقتى ترس از دشمن بزرگ مى‏نمود، و جنگ به گونه‏اى مى‏شد كه گويا جنگجويان را مى‏خواهد در كام خود فرو برد، مسلمانان به پيامبر پناهنده مى‏شدند، تا رسول خدا شخصا به نبرد پردازد، و خداوند به وسيله او نصرت و پيروزى را بر آنان نازل فرمايد، و در سايه آن حضرت ايمن گردند (80800- 80769)، اما جمله‏

«اذا احمر البأس»

كنايه از شدت كارزار است. در اين باره سخنان متعددى گفته شده كه بهترين آنها اينكه امام داغى جنگ را به شعله‏هاى سوزان آتش تشبيه كرده است (80829- 80801)، و از چيزهايى كه اين نظر را تقويت مى‏كند، سخن پيامبر در جنگ حنين است، هنگامى كه نبرد سخت شد و شمشير زدن مردم را در جنگ «هوازن» مشاهده كرد فرمود:

«الآن حمى الوطيس»

اكنون تنور جنگ داغ شد (80851- 80830)، «وطيس» تنور آتش است، بنا بر اين رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم داغى و گرمى جنگ را به افروختگى و شدت شعله‏ورى آتش تشبيه فرموده است) (80868- 80852).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) راجز، فضل بن قدامه عجلى و لقب او، ابو النجم است، او از شاعران عصر اموى است كه در سال 130 هجرى درگذشت.

[[5]](#footnote-5)

1. ( 1) يعسوب: يعنى رهبر و ملكه زنبور عسل، در اينجا يعنى رهبر امت اسلام. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 2) منظور، صعصعة بن صوحان است كه از ياران خاص امام عليه السلام بود و سخنران با مهارتى بود، مغيرة بن شعبه به دستور معاويه او را تبعيد كرد و در سال 60 هجرى در تبعيدگاه خود درگذشت. [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 1) ابو عبيد بن هروى از دانشمندان فقه و حديث و ادب بود كه در سال 222 هجرى در گذشت. [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 1) راجز، فضل بن قدامه عجلى و لقب او، ابو النجم است، او از شاعران عصر اموى است كه در سال 130 هجرى درگذشت. [↑](#footnote-ref-4)
5. شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة / ترجمه دشتى، 1جلد، مشهور - ايران ؛ قم، چاپ: اول، 1379ش. [↑](#footnote-ref-5)